

رولان بارت طی حدوداً چهل سال نزدیک به پانزده هزار فیش کتاب‌شناسی نوشت که به مثال هزار تویی در ذهن عمل می‌کردند و این نویسنده ماده خام آثارش را از آن اقتباس می‌کرد. در حدود پانزده هزار فیش موجود است که به تعبیری آزمایشگاه نویسندگی است. حرکت رو به جلوی این رویداد فکری و عمل تقسیم برگه کاغذ به چهار قسمت و ساختن جعبه برای منظم کردن و آراستن برگه‌ها که نوشت افزار و خرده کاری را ضمیمه هم می‌سازد و همتای مادی این حرکت رو به جلو محسوب می‌شود از سال ۱۹۳۴ آغاز شد، یعنی زمانی که بارت در آسایشگاه مسلولین «سنت هیلر دو تووه»^۱ مطالعه آثار میشله^۲ را سر گرفت. او درباره کتاب‌اش، میشله «نویسنده جاویدان» می‌گوید: «جملاتی را که به هر دلیلی به دلم می‌نشستند یا اینکه صرفاً تکرار می‌شدند، روی فیش‌ها می‌نوشتم. هنگام دسته‌بندی این فیش‌ها که اندکی مانند سرگرم شدن به بازی ورق بود به تنها موضوعی که دست می‌یافتم این بود: گزیری از نوشتن‌شان نداشت‌ام.» کتاب رولان بارت به روایت رولان بارت^۳ در همین مجموعه، از بطن همان فیش‌هایی پدید آمد که نویسنده در گرماگرم بازی روان الحاقیات، آنها را دسته‌بندی و دسته‌بندی مجدد کرده بود و

1 - Saint - Hilaire - du - Touvet

2 - Michelet

3 - Roland Barthes par Roland Barthes



● رولان بارت (پاریس ۱۹۷۷)

طبق ترتیب الفبایی تفکر خاص نظام خود از آنها بهره جسته بود. او سه نمونه از این فیش‌ها را نیز در این کتاب آورده است: «اندیشه‌هایی به ذهنم خطور می‌کند که بطرز عجیبی پیشاپیش دارای آهنگ جمله هستند، بنحوی که از آن به بعد همه چیز موجودیت نوشتاری به خود می‌گیرد و من این اندیشه‌ها یا نقل قول‌هایی را بمرور در فیش‌هایم ثبت می‌کنم.»

«اریک مارتی»^۱ ناشر مجموعه آثار که اخیراً کتاب رولان بارت و پیشه نویسنده‌گی^۲ را بچاپ رسانیده در این مجموعه پویا انواع متفاوتی از یادداشت‌های بارت را ذکر کرده است: «از یک سو تعدادی فیش مطالعاتی وجود داشت که نسبتاً کلاسیک بودند نظیر فیش‌های کتاب‌شناسی، فیش‌های دانش‌نامه‌ای و فیش‌های دانشگاهی که بمنظور استفاده بی‌واسطه تهیه شده بودند، همچون مجموعه فیش‌هایی که بارت به کمک آنها مطالب درسی را آماده می‌کرد و می‌شد آنها را در جزوات چاپ شده در «کلژ دو فرانس» مشاهده کرد. از سوی دیگر فیش‌هایی وجود داشت که ادبی‌تر بودند و بدیع، قطعات کوتاه، طرح‌های اولیه و جمله - انگاره‌هایی بودند که بارت از آنها تأثیر می‌پذیرفت. این فیش‌ها کوچک می‌کنند. از مدخلی به مدخل دیگر گذر می‌کنند و هر یادداشت را ضمن دسته‌بندی در جرگه «نقش» می‌توان در زمره «عکس» نیز جای داد. یکی از نقل

1 - Eric Marty

2 - Roland Barthes, Le métier d'écrire

Souvent je regarde l'heure parce que
 je trouve que "ça" ne va pas du vite
 — Imprudent qui souhaite hâter la
 mort.

- Idée facilitante de faire l'œuvre vraiment par moi, sans ce corset imaginaire de la publication
- Mais alors, de quoi de serais-je sans publier?
- Je pensais faire à côté de l'œuvre, un livre bref (Fragments, Aphorismes) peut être autour du Neutre (cf. Plaisir du Texte)

la folie commençait chaque
fois que l'on bouge quoi répondre ;
le feu : celui qui, ad perpétuum,
a' reporn a' tout (à l'infini,
selon un escalier infini)

قول‌های بسیار قدیمی که در این فیش‌ها دوباره پیدا شد نقل قولی بود از «بلانشو»^۱ که در کتاب اتاق روشن^۲ به آن برخوردیم و بارت سال‌ها پیش بدون ذکر مرجع آنرا در این کتاب آورده بود. این نقل قول چون در جایگاه واژه «نقش» قرار داشت، در آن بخش مورد استفاده قرار گرفته بود. در حالی که به بافت اصلی جمله ارتباطی نداشت.

چهار عدد فیشی که در مقابل به نمایش گذاشته شده حاکی از وجه درونی مجموعه فیش‌هاست که به مرور زمان بسیار تغییر کرده‌اند. با توجه به اینکه این فیش‌ها برخلاف بسیاری دیگر دارای تاریخ هستند، به یادداشت‌های روزانه شباهت دارند. اریک مارتی سخنان را چنین پی می‌گیرد: «این فیش‌ها نشانگر یک جور تفکر روزانه‌اند. خیلی جناب بود وقتی بارت را می‌دیدم موقع شام دفترچه یادداشت سیمی‌اش را بیرون می‌آورد تا جمله‌ای را در آن یادداشت کند و احتمالاً بعدها آن جمله را به فیشی منتقل می‌کرد. این چرخه دائم چیزی بورخسی در خود دارد.»